

## بررسی تفسیری کمکاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس»

اکبر ساجدی\*  
حسن پناهی آزاد\*\*

### چکیده

کمکاری از معضلات اجتماعی است که هر چند با این عنوان در آیات قرآن مجید مطرح نشده است، اما با سازوکارهای مختلف می‌توان احکام و معارف مرتبط با آن را از قرآن کریم استخراج نمود. قرآن کریم با طرح واژگانی نظری: «تطفیف»، «بخس»، «کیل» و «وزن» به معضل کمفووشی تصریح کرده و عواقب شوم آن را در آیات مختلفی بیان نموده است. در مقاله حاضر با رویکردی به معناشناسی واژگان مزبور و توجه به مباحثی نظری: «تنقیح مناطق»، «الغای خصوصیت» و «مستقلات عقلیه» توسعه‌ای در معنای تطفیف و بخس مطرح شده است. تعییم مزبور به کمک دسته‌بندی آیات قرآن کریم، در چهار دسته: آیات تصریح‌کننده به عنوان تطفیف و بخس؛ آیات ناظر به قوانین سنجش؛ آیات آمره به احسان و درستکاری و آیات عام و فرآگیر، مدل گشته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که به لحاظ لغوی تطفیف و بخس اختصاصی به کمفووشی نداشته و کمکاری نیز می‌تواند ذیل عناوین مزبور درج گردد.

### واژگان کلیدی

سوره مطوفین، کمکاری، تطفیف، بخس، توسعه معنایی.

\*. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز (نویسنده مسئول).  
akbarsajedi@gmail.com  
hasan.panahiazad@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ \*\*. استادیار گروه مبانی نظری دانشگاه معارف اسلامی.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

### طرح مسئله

قرآن کتابی است که برنامه سعادت انسان را به معنای کامل کلمه ارائه نموده است. این کتاب آسمانی نباید به عصر نزول اختصاص داده شود. انطباق قرآن با نیازهای جدید یکی از رسالت‌های بزرگ اندیشمندان و محققان اسلامی است. اجتهاد پویایی که در مدرسه اهل بیت<sup>۱</sup> بنا شد بر تفريع فروع بر اصول تأکید می‌کرد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ / ۳: ۵۷۵) اسلام با داشتن دو منبع عظیم قرآن و سنت می‌تواند نیازهای تمام زمان‌ها و مکان‌ها را بر پایه قواعد اجتهادی و منطقی پاسخ دهد. هر چند منابع و متون اسلامی محدودند، اما اجتهاد به عنوان قوه محرکه اسلام همیشه می‌تواند پویایی و انطباق خود را با اقتضاءات مختلف نشان دهد.

آسیب‌های اجتماعی از جمله موضوعاتی است که آموزه‌های اسلامی به آن ورود پیدا کرده است، موضوعاتی از قبیل زنا، سرقت، کم‌فروشی و ... در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است، اما در این میان آسیب‌هایی وجود دارد که در عصر نزول قرآن چندان مطرح نبوده است، از این‌رو نمی‌توان آنها را عیناً در آموزه‌های مذبور دنبال کرد. به عنوان مثال کم‌کاری جزو آن دسته از آسیب‌های اجتماعی است که با این عنوان در آموزه‌های اسلامی منعکس نشده است، اما آیا عناوینی در بین آموزه‌های مذبور وجود دارد که مفهوم کم‌کاری را در بر گیرد؟ آیا مفهوم کم‌کاری می‌تواند ذیل عناوینی نظیر «تطفیف» به معنای کم‌فروشی و «بخس» به معنای نقص درج شود؟ با چه سازوکاری می‌توان توسعه مفهومی تطفیف و بخس را اثبات نمود؟ به نظر می‌رسد با توجه به لغتشناسی و مباحثی نظیر تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه می‌توان این توسعه مفهومی را مدلل ساخت، از این‌رو مقاله حاضر قصد دارد توسعه مفهومی و اشتغال واژگان تطفیف و بخس را به مفهوم کم‌کاری بر پایه آیات قرآن کریم و دیدگاه مفسران مورد بررسی قرار دهد.

### پیشینه پژوهش

درباره موضوع کم‌کاری و تطفیف افزون بر آثار فقهی و تفسیری، مقاله‌ها و پژوهش‌های مستقلی تألیف

شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

سید محسن خرازی در مقاله‌ای با عنوان «تطفیف» تحقیق خود درباره کم‌فروشی را در پنج محور ارائه نموده است. معنای تطفیف، موارد تحقق تطفیف و عدم اختصاص آن به کالاهای وزنی و پیمانه‌ای، بررسی حکم تکلیفی و وضعی تطفیف و تعمیم آنها به کم‌فروشی در خدمات، محورهای پژوهش مذبور است. نتیجه پژوهش مذبور حاکی از آن است که کم‌فروشی نه تنها به حکم تکلیفی حرام است، که حکم وضعی ضمان و وجوب جبران خسارت را نیز در پی دارد. نتیجه دیگر اینکه عنوان تطفیف تنها ناظر به

کمفروشی در کالاهای وزنی و پیمانهای نبوده، در تمامی عقود؛ اعم از بیع، اجاره و ... نیز جاری است. از این‌رو کمکاری نیز مشمول تطفیف خواهد بود. (خرازی، ۱۳۸۳: ۱۵ - ۳)

پروین شکری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «تحلیل مفهومی کمکاری و عوامل آن از دیدگاه قرآن و روایات» موضوع کمکاری را با رویکردی تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات و تأمل در نتایج تحقیقات تجربی مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق فقدان ایمان، خودشناسی و خود محاسبه‌گری از عوامل مهم ایجاد کمکاری شمرده شده و در مقابل؛ ایمان، خودشناسی و خود محاسبه‌گری از عوامل توسعه فرد و سازمان قلمداد شده است. (شکری، ۱۳۸۸: ۵)

مریم حسین گلزار در مقاله‌ای با عنوان «ویکرد قرآن به اهل تطفیف با تکیه بر سوره المطففين»، ضمن بررسی معنای لغوی تطفیف این نکته تأکید کرده که تطفیف مطرح شده در قرآن که درباره معاملات وزنی و کیلی است، نمادین است و با گذشت زمان و تغییرها و پیدایش اقتضاءات جدید، به معاملات دیگر که وزنی و کیلی نیستند نیز، تسری پیدا می‌کند. (حسین گلزار، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

حیمد محمدی‌راد و زینب ممقانی در مقاله‌ای با عنوان «قلمرو کمفروشی در فقه و حقوق ایران» تصریح کرده‌اند که کم‌فروشی گرچه در حوزه تجارت و در بخش مکیل و موزون، ظهور و بروز بیشتری دارد، اما در حوزه‌های کاری، حقوقی، عبادی و اخلاقی نیز متصور است و هرگونه کاستی در حقوق مردم و کوتاهی در انجام تکالیف شرعی و اجتماعی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است که بر پایه منابع فقهی و قوانین جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد و قلمرو آن نه تنها انواع مبیع که کوتاهی در انجام تعهدات کاری و خدماتی، کوتاهی همسران در انجام وظایف متقابل و کاستی در عبادات را نیز شامل می‌شود.

(محمدی‌راد و ممقانی، ۱۳۹۷: ۲۰۳ - ۲۲۰)

مقاله حاضر نیز آیات ناظر به کم‌فروشی با محوریت واژگان «تطفیف» و «بخس» را مدنظر قرار داده، توسعه مفهومی آنها را دنبال نموده است، با این تفاوت که اولاً به مباحثی نظریه تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه عنایت شده که در آثار پیشین به آن توجه چندانی نشده است. ثانیاً استفاده از آیات ناظر به احسان و توجه ویژه به معنای درستکاری در مقابل نیکوکاری وجه دیگری از نوآوری‌های مقاله حاضر است.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. کمکاری

کمکاری واژه‌ای فارسی و حاصل مصدر از صفت مرکب کمکار است. (معین، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۰۷۳) کمکار

يعنى کسی که کم کار کند. (همان) این واژه تا جایی که نویسنده‌گان جستجو نمودند در متون کهن فارسی وجود ندارد و از کلماتی است که از پیدایش و رواج آن زمان زیادی نمی‌گذرد. هر چند یافتن و ردیابی زمان آغاز کاربرد آن در معنای مورد نظر به تحقیق بیشتری نیاز دارد.

کم کاری امروزه به رفتاری غیراخلاقی و رایج در برخی از محیط‌های کسب و کار اطلاق می‌شود که جلوی توسعه و پیشرفت سازمان‌ها را می‌گیرد. در نتیجه کنترل و مهار این عرض موجب افزایش کارآیی و اثربخشی است. با توجه به ابعاد کم کاری، مفهوم آن دامنه بسیار گسترده دارد و شامل کوتاهی در تمام فعالیت‌های انسان؛ اعم از فعالیت‌های فردی و شغلی است. در حقیقت کم کاری عبارت است از کوتاهی کمی، کیفی از وظایف اخلاقی، حقوقی، بین‌المللی و ... مورد انتظار ذی‌نفعان در موعدهای مقرر و موقعیت‌های لازم و ضروری به‌طوری که میزان فعالیت کمتر از اندازه لازم و استاندارد باشد و موجب کاهش بهره‌وری گردد. (شکری، ۱۳۸۸: ۱۲)

## ۲. تطفیف

تطفیف واژه‌ای عربی از ماده «طف» مصدر باب تفعیل است. طف به معنای کناره و لبه چیزی است. تطفیف در مکیال به این معناست که پیمانه به حد پر شدن نزدیک شود، ولی کاملاً پر نشده و کناره‌ای آن خالی بماند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۲۲۱) صاحب *مصاحف المنیر* به عدم اختصاص تطفیف به کم گذاشتن در پیمانه و تعییم آن به کم‌فروشی در توزین نیز تصریح کرده است:

طفیف هم‌وزن و هم‌معنا با قلیل است. از همین ماده برای رساندن معنای کم گذاشتن پیمانه و وزن استعمال می‌شود. طف فعل ماضی آن و به کسی که در پیمانه کردن و توزین حق آن را ادا نکند، مُطفَّف گویند. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷۴)

صاحب *التحقيق* در معنای تطفیف به تعییم قائل شده و مطففین را به معنای کسانی دانسته است که وظایفشان را اعم از مادی و معنوی ادا نمی‌کنند:

و لا يبعد أن يكون هذا المفهوم عاماً يشمل كل مورد لا يوفّي فيه حق التأديه اللازم في أي موضوع كان، فيكون المراد من المطففين في الآيه الكريمه: الّذين لا يوفّون ما عليهم و ينقضون في تأديته من أي شيء ماديّ أو معنويّ. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۸۸)

بعید نیست که این مفهوم عام باشد و شامل هر موردی باشد که حقش ادا نشود در هر موضوعی که بوده باشد، با این حساب معنای مطففین در آیه کریمه عبارت است از کسانی که در وظیفه‌ای که دارند کوتاهی کرده حقش را به جا نمی‌آورند.

وی در ادامه تصريح می‌کند که تطفیف، وزن و کیل در تمام عقود و معاملات از خرید و فروش گرفته تا اجاره، شرکت، مضاربه و ... قابل تصویر است:

و قلنا انَّ التَّطْفِيفَ أَعْمَّ، وَ كَذَلِكَ الْوَزْنُ وَ الْكَيْلُ وَ الْمِيزَانُ، فَإِنَّ الْمِيزَانَ مَا يُوزَنُ بِهِ أَيْ شَيْءٍ مَحْسُوسًا أَوْ غَيْرَ مَحْسُوسٍ. فَتَقْتَمِّ الْآيَةُ الْكَرِيمَةُ التَّطْفِيفَ فِي أَيِّ مِبَادِلَةٍ وَ مَعَالِمَةٍ مِنَ الْمَعْوَدِ، مِنْ مَبَايِعَهُ أَوْ إِجَارَهُ أَوْ شَرْكَهُ أَوْ مَضَارِبَهُ أَوْ مَصَالِحَهُ أَوْ مَعاَهِدَهُ أَوْ مَزاَوِجَهُ أَوْ غَيْرَهَا مَمَّا يَتَصَوَّرُ فِيهِ الْأَخْسَارُ فِي الْمَعَالِمِ وَ جَلْبُ النَّفْعِ لِلنَّفْسِ وَ عَدْمُ مَلِاَحَظَتِهِ الْعَدْلُ وَ الْقَسْطُ وَ الْمِيزَانُ التَّامُ الْحَقُّ. فَالْوَلِيلُ لِمَنْ يَقْدِمُ وَ يَرْجُحُ نَفْسَهُ فِي مَقَامِ مَعَالِمِهِ، عَلَى أَخْيَهِ الْمُؤْمِنِ. (مصطفوی، ۱۳۶۸ / ۷ : ۸۹)

و ما قائل شدیم به اینکه تطفیف معنای اعمی دارد، و همین طور وزن، کیل و میزان نیز معنای اعمی دارند؛ چراکه میزان عبارت است از چیزی که با آن سنجیده می‌شود، اعم از اینکه محسوس یا غیرمحسوس باشد. پس آیه کریمه تطفیف را در هر معامله‌ای از عقود شامل می‌شود؛ از بیع، اجاره، شرکت، مضاربه، مصالحه، معااهده، ازدواج و غیر آن، از مواردی که در آن خسارت زدن در معامله و جلب منفعت به نفس، و زیراً گذاشتن عدل و قسط و ترازوی صحیح دقیق متصور است. پس ویل موجود در آیه از آن کسی است که در معامله با برادر مومنش منفعت شخصی خود را بر دیگری ترجیح داده و به او ظلم می‌کند.

بنابراین اشتیمال واژه تطفیف به مفهوم کمکاری با مبانی واژه‌شناسی قابل اثبات است.

عنوان تطفیف فقط یکبار و آن هم در آغاز سوره مطففين به کار رفته است. (ر. ک: مطففين / ۱)

### ۳. بخس

«بخس» به معنای نقص است. هنگامی که گفته می‌شود فلانی چیزی را بخس کرد؛ یعنی آن را کم کرد یا از آن عیب گرفت. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷) ابن‌منظور نیز معنای بخس را نقص دانسته، با این فرق که باخس را به نقل از ابوالعباس مبرد، ظالم و ستمگر معنا کرده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۴)

صاحب تاج العروس نقص و ظلم را در معنای بخس ذکر نموده است:

الْبَخْسُ: الْنَّقْصُ وَ الظُّلْمُ، وَ قَدْ بَخَسَهُ بَخْسًا، كَمَّعَهُ، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَيْ لَا تَظْلِمُوهُمْ. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹۸ / ۸)

بخس یعنی نقص و ظلم. و به تحقیق او را بخس کرد بخس کردنی در باب منع، و قول خدای متعال که فرمود: اشیای مردم را بخس نکنید؛ یعنی به ایشان ظلم نکنید.

البته صاحب التحقیق معنای بخس را در مشتقات متفاوت آن صرفاً کاستن از حق دانسته است:

آنَّ الأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ نَقْصَانُ الْحَقِّ لَا مُطْلَقُ النَّقْصِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ وَ الْعَيْبُ: فَمِنْ لَوَازِمِ الْأَصْلِ وَ آثَارِهِ۔ (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۲۳)

اصل واحد در این ماده عبارت است از کاستن حق، نه مطلق کاستن. ظلم کردن و عیب گرفتن از لوازم و آثار اصل مزبور است.

با توجه به اینکه کمکاری نیز کاستن از حق کارفرماست، می‌توان آن را به لحاظ لغوی از مصاديق «بخس» قلمداد کرد. ماده «بخس» در آیات قرآن کریم با صیغه‌های گوناگونی در مجموع هفت مرتبه به کار رفته است. (بقره / ۲۸۲؛ اعراف / ۸۵؛ هود / ۱۵؛ یوسف / ۲۰؛ شعراء / ۱۸۳ و جن / ۱۳)

## مبانی نظری پژوهش

### ۱. تنقیح مناطق و الغای خصوصیت

تنقیح مناط اصطلاحی اصولی است که امروزه در کتاب‌های اصولی و فقهی رواج دارد و عبارت است از شناسایی علت حکم از کلام شارع از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم. (شهرودی، ۱۴۲۶: ۲ / ۶۴۵) مناط همان چیزی است که شارع مقدس حکم‌ش را منوط به آن قرار داده است و مناط اسم مکان از اناطه است و اناطه به معنای تعلیق و چسبانیدن است. پس مناط حکم همان چیزی است که حکم بر آن معلق شده است. (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۰۰)

کاربرد این واژه در سده‌های نخستین بسیار کم بود و در فرهنگ فقهی یک اصطلاح قلمداد نمی‌شد؛ شکل‌گیری این اصطلاح به سده پنجم هجری در آثار اهل سنت می‌رسد. (عظیمی گرگانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸) در میان شیعیان محقق حلی از نخستین فقهایی است که این اصطلاح را مطرح نموده است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱۸۳) وی روایت ناظر به وجوب کفاره در افطار عمدى روزه ماه رمضان. (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۴) را به اقضاءات روایت نظیر خصوصیات سائل منحصر نکرده و تعمیم حکم وجوب کفاره را از باب تنقیح مناط دانسته است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱۸۶)

بعد از محقق حلی (۶۷۶ق) این تعبیر در آثار فقهی بر پایه آثار موجود در نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت تا قرن دوازدهم دیده نمی‌شود. بحرانی (۱۱۸۶)، بهبهانی (۱۲۰۵ق)، نراقی (۱۲۰۹ق) و بحرالعلوم (۱۲۱۲ق) از فقهایی هستند که تعبیر تنقیح مناط در آثار آنان فراوان به کار رفته است. (بهعنوان نمونه ر. ک: بحرانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۵۶؛ بهبهانی، ۱۴۱۷: ۳۸۹؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۵۷ و بحرالعلوم، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۹)

در بین مفسران معاصر محمدزادی معرفت به مسئله تنقیح مناط و الغای خصوصیت توجه ویژه‌ای مبذول نموده است. بهعنوان نمونه وی مراد از میزان را در آیه «وَأَقْيِمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُحْسِرُوا

الْجِيَّزَانَ» (الرحمن / ۹) با تحرید آیه از قرائت وضعی و الغای خصوصیت، مفهوم عامی دانسته که بر هر وسیله سنجش اعم از مادی و معنوی در امور زندگی اطلاق می‌شود و در این راستا امام عامل را نیز مصدق میزان معرفی نموده است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲۵)

## ۲. مستقلات عقلیه

برای پی بردن به احکام شرعی لازم نیست که منحصرأ به ادله لفظی و آموزه‌های دینی نظری آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام رجوع نمود. یکی از منابع احکام در فقه، عقل است. (شاہروانی، ۱۴۲۶: ۱ / ۵۳) عقل در برخی موارد می‌تواند مستقل از نقل مصلحت یا مفسده‌ای را درک کند. حسن و قبح ذاتی که در علم کلام مطرح شده است، در مباحث فقهی نیز جاری است. (مصطفوی، ۱۴۲۷: ۲۲۴) در برخی موارد عقل مستقلأ به حسن یا قبح کاری حکم می‌کند و در این حکم کردن نیازی به راهنمایی نقل ندارد. مثلاً نیکوبی عدالت و قباحت ظلم از مصاديق بارز حسن و قبح عقلی است. عقل مستقلأ به حسن عدالت حکم می‌کند و اگر هم در آموزه‌های دینی به عدالت امر شده باشد (مائده / ۸)، از باب ارشاد به حکم عقل است. در حقیقت شارع با امر به عدالت و نهی ظلم حکم عقل را امضا نموده و قاعده «کُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرَعُ؛ هُرَّچِ عَقْلٌ بِهِ أَنْ حَكَمَ كَنْد، شَرَعٌ هُمْ هَمَانَ رَا مَیْ گُوِید»، ناظر به آن است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۶۲)

## دسته‌بندی آیات ناظر به موضوع کمکاری

با نظری به قرآن کریم معلوم می‌شود که عنوان کمکاری عیناً در آیات قرآن وجود ندارد. با این حال می‌توان با دسته‌بندی آیات به تعمیم مذبور دست یافت. آیات مذبور را می‌توان در چند دسته قرار داد:

- (الف) آیات تصریح کننده به عنوان تطفیف و بخس؛
- (ب) آیات ناظر به قوانین سنجش؛
- (ج) آیات أمره به احسان و درستکاری؛
- (د) آیات عام و فراغیر.

البته نحوه ارتباط کمکاری با دسته‌های چهارگانه مذبور یکسان نیست، از این‌رو ابتدا خود آیات و در وهله بعدی نحوه ارتباط آیات با موضوع کمکاری عنوان خواهد شد:

### ۱. آیات تصریح کننده به تطفیف و بخس

دسته نخست از آیات مرتبط با مفهوم کمکاری، آیاتی است که به صراحت عنوانین تطفیف و بخس در آن به کار رفته است. اینک آیات مذبور و تفسیر آن ذکر می‌گردد.

### یک. سوره‌ای به نام «مطففین» و کم‌فروشان

مذمت کم‌فروشی به اندازه‌ای مورد اهتمام قرآن مجید بوده که یکی از سوره‌های آن به نام «مطففین» نام گذاری شده است. این سوره دارای ۳۶ آیه بوده و جزو سوره‌های مکی و مدنی است. به گفته علامه طباطبایی آیات آغازین این سوره با لحن آیات مدنی هماهنگ بوده و آیات انتهایی آن مکی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۷۸)

شروع این سوره با واژه ویل از باب براعت استهلال نوعی تهدید به یک ناهنجاری اجتماعی است.

(ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۱۶۸)

سوره با تهدید اهل تطفیف و کم‌فروشی در کیل و وزن آنان را از مبعوث شدن در روزی بزرگ می‌ترساند:

وَيَلُّ الْمُطَفَّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَكْتَلُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفِونَ \* وَإِذَا كَالُوْهُمْ أَوْ وَرَنُوْهُمْ يُخْسِرُونَ \* أَلَا يَطْلُّ أُولَئِكَ أَنْهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. (مطففین ۶ - ۱)

وای بر کم‌فروشان؛ آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پُر می‌کنند؛ و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند؛ آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند؛ در آن روز بزرگ؟

این آیات کم‌فروشان را با واژه ویل تهدید کرده است. بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام خداوند ویل را درباره هیچ‌کس در قرآن قرار نداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲)

أهل تطفیف کسانی هستند که با کم کردن مخفیانه به مقداری ناچیز و نامحسوس، از کالای پیمانه‌ای و یا وزنی می‌کاهند؛ چون با کم کردن به مقدار زیاد توجه طرف مقابل جلب شده جلوی این ظلم گرفته می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۸۲) ناچیز بودن و غیرمحسوس بودن مقدار چیزی که از کالا توسط فروشنده کاسته می‌شود، مورد تصریح بسیاری از مفسران است. (به عنوان نمونه: ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۹۴ و طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۶ / ۳۶۳)

### دو. «بخس» انحراف اقتصادی قوم مدین

قرآن کریم داستان حضرت شیعیب علیه السلام و اهل «مدین» را توصیف کرده است و کم‌فروشی آنان را با ماده «بخس» مورد نهی قرار داده است:

وَيَا قَوْمَ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَمْيَاءَهُمْ. (هود / ۸۵)

ای قوم من، پیمانه و ترازو را از روی عدل، کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید.

این تعبیر در آیات دیگر (اعراف / ۸۵ و شعراء / ۱۸۳) نیز وارد شده است.

«ایفاء» به معنای آن است که حق کسی به طور تمام و کامل پرداخت شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵) / (۳۹۸) به خلاف «بخس» که به معنای نقص است. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷) «مکیال» به معنای چیزی است که کالاها به وسیله آن پیمانه می‌شود. (فیومی، ۱۴۰۵: ۵۴۶) «میزان» نیز به وسیله سنجش و وزن کردن اطلاق می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳) / (۴۴۶)

صاحب **جمع‌البيان** «بخس» را به کم‌دادن حق، معنا کرده و در ادامه افزوده است: «وقتی می‌گویند: بَخْسَةُ فِي الْكَيْلِ أَوِ الْوَزْنِ؛ يعْنِي حَقٌّ أَوْ رَا در پیمانه یا وزن کم داد». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲) / (۱۸۱) در سوره یوسف آمده که برادران، یوسف را به ثمن بخس فروختند (یوسف / ۲۰)، یعنی او را به قیمت کم و ناقص فروختند. راغب اصفهانی «بخس» را کم‌کردن از روی ظلم معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰) تدبیر در آیات نشان می‌دهد که بخس در نقصان کیفی نیز به کار می‌رود، مثلاً در آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَ هُمْ» (هود / ۸۵) مراد از «وَ لَا تَبْخَسُوا» نقصان کیفی و عیب کردن اشیاست؛ یعنی بر متاع دیگران عیب نگیرید و کیفیت آن را تنقیص نکنید. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱) / (۱۷۰) البته پر واضح است که نقصان کمی نظیر کم کردن مزد اجیر از مصاديق بارز بخس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰) / (۲۵۹)

اهل مدین بت‌ها را می‌پرستیندند و کم‌فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای سیحان، حضرت شعیب ﷺ را به سوی آنان مبعوث کرد و آن جناب قوم مدین را به سوی دین توحید و کیل و وزن به سنگ تمام و عادلانه و ترک فساد در زمین دعوت نموده، بشارت‌ها داد و اندرز کرد و در موعظه آنان سعی بلیغ نمود تا جایی که رسول خدا ﷺ فرمود: شعیب ﷺ خطیب انبیا بود. (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۴۷) اما در مقابل این دعوت جز بارد و عصیان جوابی به او ندادند و حتی تهدیدش کردند که تو را سنگسار می‌کنیم و یا گفتند: تو را از دیار خود تبعید می‌کنیم، و آزار و اذیت آنان عده کمی که به او ایمان آورده بودند را به نهایت رساندند و نمی‌گذاشتند مردم به او ایمان آورند و راه خدا را به روی مردم می‌بستند و به این رفتار خود ادامه دادند تا آنجا که جناب شعیب ﷺ از خدا خواست تا بین او و آنان حکم نموده و آنان را هلاک کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰) / (۵۴۰) از میان همه گناهان قوم مدین، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برد، این امر دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روش شده بود و لازم بود پیامبری چون شعیب قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰) / (۵۴۱)

## ۲. آیات ناظر به قوانین سنجش

غیر از آیات ناظر به عنوان تطفیف و بخس، آیات دیگری وجود دارد که به بحث کم‌فروشی مرتبط است. آیاتی که دقت در اصل سنجش و دقت وسیله سنجش را مورد تأکید قرار داده است:

یک. دقت در سنجش

خدای متعال درباره دقیق در اصل سنجش کالاهای بیمانه‌ای و کشیدنی می‌فرماید:

وَأَوْفُوا الْكِيلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ. (انعام / ١٥٢)  
وَبِسْمَهُ وَوزْنُه از روی عدالت تمام کنید.

«ایفاء به قسط» عبارت است از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۸) افزودن واژه «بالقصسط» با اینکه همان معنا توسط واژه «أوْفُوا» ادا می‌شود، شاید ناظر به این باشد که هم فروشنده و هم خریدار هر دو در اعطای و اخذ با پیمانه و وزن عدالت را مراعات نمایند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۰ / ۱۳)

خدای متعال در ادامه همین آیه با تعبیر «لَا نُكَلِّفَ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» بر نفی حرج تأکید نموده و این نکته را خاطرنشان می‌سازد که اگر دقت در امر توزیین سخت و به اصطلاح حرجی تلقی شود، همان مقداری که در توان است مورد عنایت فروشنده قرار گیرد و مابقی معفو و مغفور است. (زمخسری، ۱۴۰۷ / ۲ : ۷۹)

دو. سلامت و دقت و سیلہ سنچش

خدای متعال در آیه‌ای دیگر به صراحةت به دقت در وسیله سنجش دستور داده است:

چون چیزی را پیمانه کنید، پیمانه را کامل گردانید و با ترازویی درست وزن کنید که این بیشتر و سر انجامش نیکو تر است.

«قسطاس» به معنای ترازو است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰) بعضی آن را کلمه‌ای رومی معرف می‌دانند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۵۵) و گاهی گفته می‌شود در اصل مرکب از دو واژه «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ترازو است. بعضی گفته‌اند «قسطاس» ترازوی بزرگ است درحالی که «میزان» به ترازوهای کوچک نیز گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۲۵) در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است: «قسطاس مستقیم» ترازوی است که زبانه دارد. (قمی، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۲) توصیف «قسطاس»، یا «مستقیم» نشان دهنده اهمیت صحت، سلامت و دقت وسیله سنجش است.

آیه در رابطه با عدالت در پیمانه و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است. قرآن مجید مکرر بر مسئله کم فروشی تأکید کرده است، در آیات هفتم و هشتم سوره الرحمن رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی قرار داده، می فرماید: «وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ \* أَلَاَ تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ؛ در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید». بنابراین، قوانین الهی به روابط انسانی نیز

ساشه می‌اندازد و تشریع بر پایه تکوین ایجاد می‌شود. خداوند برای ارتباطات انسانی حدودی تعیین کرده است و عدالت را برای آنها مقرر نموده است، به طوری که ارتباطات مزبور تحت هوای هوس و احساسات باطل قرار نگیرند، بلکه بر پایه تعادلی که انسان بر آن اساس آفریده شده، باشند. (فصل الله، ۱۴۱۹: ۲۱ / ۳۰۷)

فخر رازی در فلسفه دقت در وسیله سنجش یک مطلب اخلاقی ارزشمندی نوشته است:

بدان که منفعت مادی حاصل از کاستن پیمانه و وزن ناچیز است، ولی ترساندن خدا از عقوبت آن بسیار شدید است، پس بر هر فرد عاقل واجب است از این کار زشت دوری کند. البته علت شدت و غلظت نهی الهی از این کار از آن جهت است که تمام مردم به معاملات در قالب خرید و فروش نیازمندند و شاید فردی به ارزش مال خود توجه نداشته و در حفظ آن کوتاهی نماید و در مقابل فروشنده از این غفلت خریدار سوء استفاده کرده و با کم‌فروشی حق او را پایمال کند، بدین سبب شارع مقدس در نهی از تطفیف مبالغه نموده تا هم اموال مالکان حفظ شود و هم نفس‌ها از آلودگی با دزدی اندک مالی بی‌ارزش، در امان بماند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۳۸)

### ۳. آیات آمره به احسان و درستکاری

قرآن کریم در آیات فراوانی به احسان و درستکاری دستور داده و محبت خدا را به احسان کنندگان بیان داشته است. (بقره / ۱۹۵، آل عمران / ۱۳۴، مائدہ / ۱۳ و ...)

واژه «احسان» در آموزه‌های اسلامی بسیار به کار رفته است اما در مفهوم‌شناسی آن از یک معنا غفلت شده است. احسان کردن را اغلب به این معنا دانسته‌اند که انسان کار خوبی انجام دهد، مثلاً احسان به پدر و مادر یعنی رسیدگی به نیازهای آنان، مهر و محبت به آنان، احترام و ... . با این حال از معنای دیگر که دقیق‌تر است، غفلت شده است؛ احسان یعنی کار را خوب انجام دادن و حق آن را ادا کردن. شاهد، اینکه در برخی احادیث احسان به انجام دادن کار به نحو شایسته و نیکو معنا شده است. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که راوی از معنای احسان پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «احسان، این است که چون نماز می‌گزاری، رکوع و سجودت را نیکو به جای آوری، و هرگاه روزه گرفتی، از هر آن‌چه روزه‌ات را تباہ می‌کند، دوری گزینی». (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۵۵)

برخی از نویسنده‌گان یکی از روش‌های مهم فهم معنا را خانواده‌یابی ذکر نموده و درباره روایت حضرت علی علیه السلام که می‌فرماید: «قِيمَهُ كُلُّ امْرٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاعه: حکمت ۸۱) تحقیقی انجام داده‌اند. در تحقیق مزبور ترجمه‌هایی از این حدیث مشهور مورد تایید و ترجمه‌هایی نیز مورد نقد نویسنده محترم قرار گرفته است. وی بر این باور است که می‌توان تعبیر «ما يُحْسِنُ» را به معنای علوم مهارتی،

مانند: صنعتگری، رانندگی و شغل‌های خدماتی دانست که در این صورت حدیث بسیار زیباتر و دقیق‌تر می‌شود. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۳۷۹)

برخی از مترجمان *نهج البلاعه* در ترجمه کلمه قصار مذبور به این معنا تصريح کرده‌اند:

- قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که به خوبی می‌تواند انجام دهد. (آشتیانی و امامی،

(۲۳۹ / ۳: ۱۳۷۰)

- ارزش هر فردی به تخصص اوست. (زمانی، ۱۳۷۸: ۸۷۶)

این تفسیر از احسان مرادف با تعبیری است که در بیان نورانی پیامبر با ماده حکم در باب افعال به کار رفته است. در سیره پیامبر ﷺ آمده است که چون سعد بن معاذ درگذشت و پیکرش را کنار قبر آوردند، آن حضرت به درون قبر رفت و پیوسته می‌گفت: «سنگ بدھید، گل بدھید» تا اینکه درز خشت‌ها را پر کرد و قبر را هموار ساخت. گویا برخی از اصحاب از این همه دقت و وسوسات پیامبر در ساختن یک قبر تعجب کرده بودند، حضرت فرمود:

إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَلِي وَيَصِلُ الْبَلِي إِلَيْهِ وَلَكِنَ اللَّهُ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلاً أَحَبَّهُ  
من می‌دانم که به زودی قبر فرسوده می‌شود و بدن داخل آن می‌پوسد، اما خداوند، بندهای را دوست دارد که چون کاری انجام می‌دهد، محکم‌کاری کند. (صدقه، ۱۳۷۶: ۳۸۵)

نتیجه آنکه نیکوکاری معنای منحصر احسان نیست و درستکاری نیز جزو معنای احسان شمرده می‌شود، کما اینکه علامه طباطبایی تصريح نموده که احسان عبارت است از انجام دادن کار به نحو نیکو و شایسته. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۳ / ۲)

#### ۴. آیات عام و فراغیر

در قرآن کریم عنوانی عامی وجود دارد که به صورت کلی پایبندی به عهد و پیمان را ضروری می‌شمارد. قرآن به صراحة در آیه ۳۴ سوره اسراء به وفا به عهد دستور می‌دهد:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.  
و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد.

و در اولین آیه سوره مائدہ اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده، آنها را به وفاداری و پایبندی به پیمان‌ها فرا می‌خواند: «یا آئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعَهْدِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید». طبق این آیه مسلمانان باید به همه پیمان‌های خود پایبند باشند. این آیه با مسئله لزوم وفا به عقد و پیمان، شروع شده و در نخستین جمله می‌فرماید: ای افراد با ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید، تا به

این وسیله افراد با ایمان را به پیمان‌هایی که در گذشته با خدا بسته‌اند، ملزم ننماید.

«عقود» جمع عقد در اصل به معنای جمع کردن اطراف یک چیز محکم است، و به همین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می‌گویند، سپس از این معنای حسی به مفهوم معنوی انتقال یافته و به صورت استعاره به هرگونه عهد و پیمان، عقد گفته می‌شود. (قرشی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۴)

با توجه به اینکه «العقود» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خدا، بهطور محکم بسته می‌شود و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان؛ اعم از عقیده و عمل ناظر است. از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می‌بندند. به هر حال مفهوم آیه به قدری وسیع است که عهد و پیمان‌هایی را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بندند، نیز شامل می‌شود. (بروسوی، بی‌تا؛ ۳۳۶ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۲۳)

### بررسی نحوه اندراج کمکاری ذیل آیات

آیاتی که می‌تواند با مفهوم کمکاری مرتبط باشد، ذکر گردید. اکنون نحوه ارتباط مفهوم مذبور با آن آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱. ارتباط کمکاری با تطفیف و بخس

با عنایت به واژه‌شناسی که در آغاز این نوشترار ذکر شد و همین طور با توجه به مباحثی نظری تدقیق مناطق و الغای خصوصیت می‌توان کمکاری را نوعی بخس و کم‌فروشی تلقی کرد. از این‌رو کم‌فروشی اختصاصی به پیمانه و وزن ندارد، بلکه کم گذاردن در کار و خدمات نیز کم‌فروشی محسوب می‌شود، بنابراین هرگاه کسی در انجام کاری اجیر دیگری شود، اگر کار را کامل انجام ندهد، مصدق «بخس» است و حرام خواهد بود. مثلاً هرگاه بنایی برای ساختن خانه‌ای اجیر شود، اگر خانه را کامل نسازد، بخس در معامله صورت گرفته است یا کسی برای انجام خدمتی در ساعات معین اجیر شود، اگر ساعات را به پایان نرساند و کمکاری کند، مصدق «بخس» خواهد بود. بنابراین حرمت بخس و کم‌فروشی اختصاصی به بیع ندارد، بلکه بخس و کم‌فروشی در اجاره نیز حرام است، زیرا بنابر عدم اختصاص بخس و تطفیف به نقصان پیمانه یا وزن در بیع، این دو عنوان تعمیم خواهند یافت. همچنین مقتضای تعمیم معنای بخس، حرمت کم گذاردن در حقوق و امتیازاتی است که خریدار مستحق آن شده است. بنابر این هرگاه شخصی، مالک امتیاز تلفن، برق یا حجّ و

مانند آن شده است، شخص یا مؤسسه و اداره‌ای که این امتیازها بر عهده اوست، نمی‌تواند در این امتیازها کم بگذارد. در صورت کم گذاشتن، مصدق بخس خواهد بود. (خرازی، ۱۳۸۳: ۱۵)

این نکته نیز قابل توجه است که آیات فوق گرچه تنها از کم‌فروشی در مورد کیل و وزن سخن می‌گوید، ولی بدون شک مفهوم آیه وسیع است و شامل کالاهای شمارشی نیز می‌شود:

بخس به معنای نقص و کم کردن درباره تمام اشیاست. گفته می‌شود او درباره مال و علم و فضیلش کم کرد. معنای آیه این است که به مردم در اشیاشان ستم نکنید. بخس معنای وسیعی دارد و موارد ذیل را شامل می‌شود: حقوق فردی و جمعی اعم از اجنباسی که پیمانه‌ای‌اند و یا وزنی هستند و یا شمردنی‌اند و تمام چیزهایی که با معیارهای حسی قابل سنجش بوده و تمام حقوق مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. (مراغی، بی‌تا: ۱۲ / ۷۰)

توضیح اینکه تقيید عنوان مطفف به کالاهای وزنی و کیلی تالی فاسد دارد؛ یعنی گویا کم‌فروشی در چیزهایی که کیلی و وزنی هستند، حرام است، ولی در چیزهایی که با عدد و شمارش فروخته می‌شوند – کما اینکه برخی اجنباس در قدیم جزو معدودات بودند – اشکالی ندارد! در صورتی که هرگونه کم‌فروشی اعم از کالای کیلی، وزنی و شمارشی، مصدق کم‌فروشی است و تغییر در نحوه سنجش نمی‌تواند آن را از عنوان کم‌فروشی خارج سازد. بنابراین تطفیف مفهومی عام داشته و شامل هر موردی است که شخصی حق لازمی را – در هر موضوعی – ادا نمی‌کند. پس اگر قرآن کریم مطففان را مذمت نموده، کسانی را مد نظر قرار داده که به وظایفشان پایبند نیستند و در ادای حقوقی که بر گردن دارند، مادی یا معنوی، کوتاهی می‌کنند. حال که معنای تطفیف توسعه داده شد، پس تطفیف تعییم یافته و در هر مبالغه و معامله و عقودی نظیر: مبایعه، اجاره، شرکت، مضاربه، مصالحه، معاهده، مزاجه و ... معنا پیدا می‌کند. تمام مواردی که در آن خسارت زدن به دیگری و جلب منفعت به خود مطرح است و مواردی که عدالت، قسط و میزان حق در آن مهم است را شامل می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۸۹)

جالب اینکه برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که تطفیف تعییر عامی است و شامل هر نوع کاستنی می‌شود و حتی دزدیدن از نماز و وضو هم نوعی تطفیف است. (قرطی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۲۵۱)

افرون بر این موارد، تعلیل فخر رازی در حرمت تطفیف مبنی بر اینکه انسان عاقل شایسته نیست به خاطر جلب منفعت مادی به وعده عذاب الهی بی‌توجه باشد عیناً در کم‌کاری جاری و ساری است. (ر. ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۳۸)

## ۲. ارتباط کم‌کاری با قوانین سنجش

در آیات ناظر به قوانین سنجش نیز می‌توان همین توسعه را مد نظر قرار داد. سنجش در هر چیزی با وسیله‌ای

خاص انجام می‌گیرد. خود عنوان میزان امروزه مصادیق متعددی پیدا کرده است. از ترازوهای ظریف زرگری گرفته تا باسکولهای عظیم الجثه، امروزه برای سنجش اهمیت و دقت فراوانی قائل هستند و سنجش و دقت در آن یکی از لوازم زندگی و ضروریات آن است. مقدار املاح لازم در خون، کمیت دمای بدن، تشخیص انواع بیماری‌ها و آزمایش‌های پاراکلینیکی همگی بر سنجش و دقت در آن استوار است. اینکه قرآن با واژه «قسطاس مستقیم» (اسراء / ۳۵ و شعراء / ۱۸۲) ترازوی دقیق را مطرح کرده، با توسعه و تعمیم عقلی می‌توان به این نتیجه دست یافت که دقت در تمام وسائل سنجش مورد اهتمام قرآن است؛ وسائلی از قبیل ترازو و پیمانه‌های عادی که برای سنجش کالا به کار می‌رود و حتی ساعت که برای سنجش ارائه خدمات در برخی موقع کارآیی دارد، طبق این تعمیم مشمول آیه است. در نتیجه کمکاری نیز از آنجا که قابل سنجش است، مشمول این نوع آیات قرار می‌گیرد. سنجش کار به زمان و محصول و خدماتی است که در آن به دست می‌آید.

شاهد این برداشت توسعه‌ای است که خود قرآن کریم بعد از امر به دقت در وسیله سنجش مطرح کرده است. در ادامه آیاتی که به دقت در وسیله سنجش امر کرده، با لفظی عام و فraigیر پایمال کردن هر حق را مورد نهی قرار داده است: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءً هُمْ» (اعراف / ۸۵؛ هود / ۸۵ و شعراء / ۱۸۳) یعنی در تمام معاملاتی که با مردم دارید هیچ حقی را پایمال نکنید؛ اعم از اینکه وسیله سنجش آن حقوق پیمانه و ترازو باشد، یا چیز دیگر. (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۲۸ و بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۰۳)

### ۳. ارتباط کمکاری با آیات آمره به احسان

طبق آیات آمره به احسان و با توجه به تفسیر متفاوتی که از احسان ارائه شد، کمکاری درست نقطه مقابل احسان است. اگر انجام دادن کار به نحو نیک مطلوب شرع است، خراب کردن کار که مصدق باز آن کمکاری است، مبغوض شرع خواهد بود.

به نظر می‌رسد احسان و درستکاری و همین‌طور کمکاری دارای مراتب است. مراتبی از احسان واجب و مراتبی حداقل مستحب است، همین‌طور مراتبی از کمکاری حرام و مراتبی مکروه خواهد بود.

### ۴. ارتباط کمکاری با آیات عام و فraigیر

اندرج کمکاری ذیل عنوانی نظیر عدم تعهد و پاییندی به عقود و عهود بسیار روشن است. کمکاری نقض عهد و عقد بوده و ظلم به کارفرماست. کمکاری خیانت در امانت است. کسی که در اداره و ارگانی مشغول به کار است، تعهد داده که وظایف محله را به وجه درست انجام دهد. هنگام استخدام قراردادی بین او و مقام مسئول (کارفرما) امضا شده است. در قراردادها کمیت و کیفیت کار مورد نظر تصریح شده است. کمکاری نادیده گرفتن آن قرارداد و نقض آن است و طبیعتاً مشمول آیات ناهیه از نقض عهد است.

### کمکاری از منظر حسن و قبح عقلی

همان طور که در مبانی پژوهش گفته شد، برای پی بردن به احکام شرعی لازم نیست که تمام آنها دقیقاً در متون دینی مطرح شده باشد. مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی از جمله معارفی است که نیازی به راهنمایی از سوی آموزه‌های نقلی ندارد. کمکاری نیز از آن دسته است. قباحت کمکاری بر کسی پوشیده نیست. تخطی از وظیفه از مصاديق واضح ظلم بوده و تبعاً به لحاظ عقلی قبیح و از باب ملازمه حکم عقل و شرع، حرام است و اگر در برخی آیات از تطفیف و بخس نیز بحث شده است، از باب ارشاد به حکم عقل است.

### نتیجه

۱. کمکاری به عنوان یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و شامل کوتاهی در تمام فعالیت‌های انسان اعم از فعالیت‌های فردی و شغلی می‌شود. مهمترین صدمه کمکاری به اجتماع این است که کارهای لازم الاجرا در جامعه زمین مانده و جلوی پیشرفت جامعه به وسیله کمکاری گرفته می‌شود.
۲. کمکاری با این عنوان در قرآن مطرح نشده، اما با واژه‌شناسی تعبیری نظری «تطفیف» و «بخس» و با توجه به تعمیمی که برخی لغتشناسان در واژگان مذبور قائل شده‌اند، اندرج مفهوم کمکاری ذیل تطفیف و بخس مدلل می‌گردد.
۳. دسته‌بندی آیاتی از قرآن کریم که با عنوان کمکاری مرتبط است و با عنایت به مباحثی نظری تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه می‌توان کمکاری را نیز ذیل عناوین مذبور درج نمود.
۴. حکمت نهی از تطفیف و بخس پرهیز از آمیختن مال حلال و حرام و دوری نفس از رذایل اخلاقی نظری منفعت‌طلبی ظالمانه دقیقاً در کمکاری نیز وجود دارد.
۵. با آیات آمره به احسان و درستکاری، به خصوص با ارائه تفسیر دیگری از احسان به معنای انجام کار به شیوه درست می‌توان کمکاری را مورد مذمت آیات قرآن تلقی نمود؛ چون کمکاری نقطه مقابل احسان است و اگر خدای متعال طبق تصريح قرآن محسنان را دوست دارد، طبیعتاً کمکاران مورد بعض او خواهند بود.

### منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البالغه، شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة.

### الف) کتاب‌ها

- آشتیانی، محمدرضا و جعفر امامی، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ش، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البالغه، قم، هدف.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشرور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و دار صادر.
- بحر العلوم، سید مهدی، ۱۴۲۷ ق، *مصالح الاحکام*، قم، میشم.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ ق، *الحدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ش، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- بهبهانی، آقا وحید، ۱۴۱۷ ق، *حاشیه مجتمع الفائدہ والبرهان*، قم، مؤسسه العلامه المجدد البهبهانی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزيل وأسرار التأویل*، تحقيق محمد عبد الرحمن المرعشلی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۰ ش، *منابع اجتهاد از دیدگاه مناهب اسلام*، تهران، کیهان.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفآتیح الغیب التفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۹۱۴۰ ق، *قصص الانبیاء*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- زمانی، مصطفی، ۱۳۷۸ ش، *ترجمه نهج البالغه*، تهران، نبوی.
- زمخشیری، جارالله محمود بن عمر، ۷۱۴۰ ق، *الکشاف عن حقائق خواص التنزيل و عيون الأقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتب العربی.
- شاهروندی، سید محمود، ۱۴۲۶ ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- شکری، پروین، ۱۳۸۸ ق، *تحلیل مفهومی کمکاری و عوامل آن از دیدگاه قرآن و روایات*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- صدقوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، *الأمامی*، تهران، کتابچی.

- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران، فراهانی.
- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجره.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- قرطی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر الموانعی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۴ ش، *روش فهم حدیث*، تهران و قم، سمت و دانشکده علوم حدیث.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۷ ق، *اصول الفقه*، تحقیق عباسعلی زارعی، قم، بوستان کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثبویه القسیب*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- معین، محمد، ۱۳۷۵ ش، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، *دانشنامه معارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میبدی، رشید الدین، ۱۳۷۱ ش، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، امیر کبیر.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۴۲۲ ق، *معتمد الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، کنگره بزرگداشت علامه نراقی.

#### (ب) مقاله‌ها

- حسین گلزار، مریم، ۱۳۹۰ ش، «رویکرد قرآن به اهل تطفیف با تکیه بر سوره المطففين»، *بینات*، ش ۷۱، ص ۲۱۷-۲۲۴، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- خرازی، سید محسن، ۱۳۸۳ ش، «تطفیف»، *فقه اهل بیت علیه السلام*، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۱۵ - ۳، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- عظیمی گرگانی، هادی، ۱۳۹۱ ش، «معناشناسی تدقیق مناطق مقارنه با مفاهیم مشابه و روش‌شناسی آن»، *فقه و اصول*، ش ۹۰، ص ۱۲۷-۱۵۳، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- محمدی راد، حمید و زینب ممقانی، ۱۳۹۷ ش، «قلمرو کم فروشی در فقه و حقوق ایران»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال ۵۱، ش ۱، ص ۲۰۳-۲۲۰، تهران، دانشگاه تهران.